



چکیده:

توجه به مسائل تربیتی و اخلاق عملی، یکی از دغدغه‌های همیشگی بشر بوده است. نگاهی اجمالی به گلستان و بوستان سعدی نشان می‌دهد که در این دو اثر بزرگ، این دغدغه‌ی تربیتی و آموزشی چشم‌گیر است. با این تفاوت که در بوستان اخلاق عملی با نوعی حکمت و عرفان عملی و مسائل تربیتی نیز آمیخته شده است. ضمن این که سعدی در بسیاری از قضاوت‌ها و آرای اخلاقی‌اش از «عُرف حاکم» متأثر شده و تناقض و تضادهای احتمالی، ناشی از چنین تأثری است. در عین حال این مجموعه مشحون از تذکر، تنبیه، دیدن خوبی‌ها، چشم‌پوشی از بدی‌ها و خوش‌گویی و خوش‌خویی است.

خوش‌گویی و خوش‌خویی از منظر سعدی



♦ دکتر منوچهر جوکار

عضو هیئت علمی

دانشگاه شهید چمران اهواز

کلیدواژه‌ها:

تربیت، امواج از گلستان و بوستان،

حکمت و عرفان عملی، عرف حاکم،

عمل و بهاد، تربیت بدنی.

نگاهی به تعلیم و تربیت از منظر سعدی

از دیرباز، با توجه به ساختار طبقاتی جوامع گذشته، برای فرزندان اشراف، شاهزادگان، امیرزادگان و طبقات مرفه، کتاب‌های آموزشی و تربیتی، که حاوی توصیه‌های علمی و عملی باشد، توسط رهبران دینی یا علمای علم اخلاق و حتی فیلسوفان و مربیان، تألیف می‌شده

است. شاید بتوانیم گفت توجه به مسائل تربیتی و اخلاقی عملی، یکی از دغدغه‌های همیشگی بوده است.

یکی از کهن‌ترین نوشته‌های تربیتی «تربیت کورش [Cyropaedia] اثر گزنفون، مورخ و سردار یونانی مصاحب سقراط است، که در قرن سوم پیش از میلاد چگونگی تربیت کورش هخامنشی را در شکار، سربازی، کشورداری، فرماندهی و پادشاهی، به عنوان مطلوب‌ترین شیوه‌های تربیتی‌ای که یک شاهزاده‌ی جوان باید بداند، گرد آورده است.^۱

«پنجه تنره» - کلیله و دمنه - هم که از زبان حکیمی برهمن، در حدود قرن سوم پیش از میلاد، به زبان سنسکریت و به قصد آموزش شاهزادگان نوشته شده، از این زمره است. در ادبیات پیش از اسلام ایران نیز، آثار تربیتی و اخلاقی نسبتاً متنوعی، به زبان پهلوی و در

قالب اندرزنامه‌های کوچک و بزرگ باقی مانده است. همچون «خویش‌کاری ریدگان»، «رساله‌ی روزها»، «اندرز خوبی کنم به شما کودکان»، «مینوی خرد» و...

نکته‌ی جالب توجه در این اندرزنامه‌ها تأکید بر تنظیم درست روابط فرد با دیگران و تعیین نسبت میان او و جامعه و اعمال دینی است. مثلاً در «خویش‌کاری ریدگان» وظایف کودک از لحظه‌ی برخاستن از خواب و شیوه‌ی نظافت و سر سفره نشستن و رفتن به مدرسه (دبیرستان) و نحوه‌ی رو به رو شدن با مردم کوچه و بازار و احترام گذاشتن به آن‌ها و... تا بازگشت به خانه، توضیح داده شده است.

در قرن پنجم هجری هم «قابوس‌نامه‌ی» عنصر المعالی، در چهل و چهار باب، به قصد تربیت گیلان شاه فرزند مؤلف، به زبان فارسی تألیف شده و به همین جهت خود مؤلف در

ابتدای کتاب از آن به «نصیحت نامه» یاد کرده است. «سیاست نامه»ی خواجه نظام الملک (۴۸۰-۴۸۵ هـ) و «نصیحة الملوک» غزالی (۴۵۰-۵۰۵ هـ) را هم - با تفاوت‌هایی که ممکن است داشته باشند - می‌توان به این فهرست افزود.

با این مرور مختصر، در پی آن نیستیم که آثار سعدی را نیز یکسره از این گروه تألیفات به حساب آوریم. اما اگر با نگاه تربیتی و اخلاقی به گلستان و بوستان و حتی قصاید مدحی او بنگریم، خواهیم دید که چندان هم بیراه نرفته‌ایم؛ خصوصاً که مخاطبان سعدی، تنها طبقات مرفه و شاهزادگان و امیرزادگان نیستند و او، در حکایات بوستان و گلستان، از همه‌ی اصناف و طبقات عصر خود - چه به عنوان اشخاص حکایات و چه در جایگاه مخاطب - یاد می‌کند.

در میان باب‌های هشت‌گانه‌ی گلستان، باب ششم (در ضعف و پیری) و باب چهارم (در فواید خاموشی) کم‌ترین حجم از مسائل اخلاقی را دارند و باب هشتم (در آداب صحبت) و باب اول (در سیرت پادشاهان) و باب دوم (در اخلاق درویشان) و باب هفتم (در تأثیر تربیت)، به ترتیب و البته با اندکی اختلاف، بیش‌ترین حجم را دارند؛ حال آن‌که مثلاً باب ششم (در ضعف و پیری) شاید به علت عدم تناسب با دغدغه‌های تربیتی و آموزشی سعدی و بسته شدن باب آموزش و تربیت در موسم پیری، از مسائل اخلاقی حجمی اندک دارد! نکته‌ی قابل توجه در این مورد، این است که مفصل‌ترین باب‌های گلستان، علاوه بر محتوای تربیتی‌شان، عنوان آموزشی و تربیتی هم دارند.

از باب‌های دهگانه‌ی بوستان هم به ترتیب تفصیل، باب اول (در عدل و تدبیر و رأی) و باب دوم (در احسان) و باب چهارم (در تواضع) و باب هفتم (در عالم تربیت)، بیش‌ترین حجم کتاب را در بر گرفته‌اند و باب دهم (در مناجات و ختم کتاب) و باب پنجم (در رضا) و باب ششم (در قناعت) به ترتیب، دارای کم‌ترین

حجم کتاب هستند.

اگر به عنوان باب‌های هر دو کتاب نگاه کنیم خواهیم دید که مثلاً هر هشت باب گلستان عنوانی آموزشی و تربیتی دارند؛ حتی اگر با وسواس، مثلاً باب «در ضعف پیری» را عنوانی تربیتی محسوب نمی‌کنیم، اما منکر محتوای تربیتی آن نمی‌توانیم شد.

در بوستان نیز، کم و بیش این‌گونه است. با این تفاوت که در این کتاب، سعدی، اخلاق عملی را با نوعی حکمت و عرفان عملی و مسائل تربیتی آمیخته است. لذا عنوان و محتوای باب‌های چهارم (در تواضع)، پنجم (در رضا)، هشتم (شکر بر عافیت)، نهم (در توبه و راه صواب)، و دهم (در مناجات و ختم کتاب) آمیزه‌ای از علم اخلاق، عرفان عملی و آموزه‌های تربیتی است. هر چند هدف نهایی عرفان عملی و علم اخلاق هم، تربیت و نیل به کمالات است؛ لذا از این جهت نیز نگاه سعدی یک نگاه تربیتی است.

شاید به دلیل همین آمیختگی اخلاق و تربیت و عرفان رقیق است که کتاب بوستان، از دیگر آثار او، به عالم آرمانی شاعر نزدیک‌تر است و سعدی در لابه‌لای حکایات آن، چون معلمی مهربان و حکیمی نکته‌دان، فروتنانه و به سادگی تمام، انسان و جهان مطلوب خود را به ما می‌نمایاند، بی آن‌که امرانه پذیرش آن‌ها را الزام و اجبار کند.

سعدی بی آن‌که به طور آشکار در پی تألیف و عرضه‌ی آثار تربیتی و اخلاقی در قالب «سفارش» و «توصیه» باشد، به لحاظ همین میل و نیل به خوبی و زیبایی، که حاصل فطرت‌گرایی اوست، در این مسیر گام‌های بلندی برداشته است.

البته، ما به دنبال آن نیستیم که بگوییم آن چه سعدی پیرامون اخلاق و تعلیم و تربیت نوشته و سروده، همه از سر تا بن و بی‌هیچ در افزودن و کاستنی، برای انسان امروز شایسته‌ی به کار آوردن است و همه، مطابق با نظریه‌های علمی تعلیم و تربیت و روانشناسی و جامعه‌شناسی اظهار شده است، - چه، خود

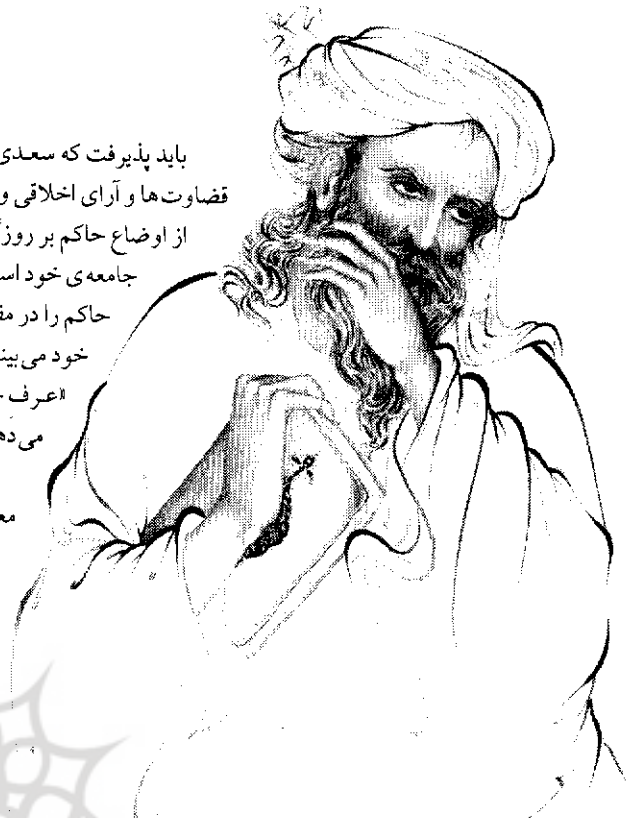
شاعر هم چنین ادعایی ندارد - و نمی‌توان گفت هر چه او در این موضوع گفته، خالی از تعارض و تناقض است، اما تجربه‌های فراوان سعدی و سفرهای طولانی و ذوق و نبوغ و معلومات وسیع، از او انسانی مردم‌شناس و مردم‌دوست و جهانی‌نگر و عاشق خوبی‌ها و زیبایی‌ها ساخته که در میان اسلاف و اخلافش یگانه است و کسی پیدا نمی‌شود که چون او همه‌ی این ویژگی‌ها را یکجا داشته باشد. و مگر توجه به رستگاری و کامیابی این جهانی و آن جهانی انسان، جز در مسیر و جهت عشق به خوبی‌ها و زیبایی‌هاست؟

این که باب هفتم گلستان و بوستان به طور مشترک به مسئله‌ی «تربیت» اختصاص دارد، شاید چندان هم اتفاقی نباشد و دور نیست که اندیشه‌ی منظم و فطرت‌جو و اخلاق‌گرای شاعر در خصوص مسائل تربیتی، این تناسب و تشابه را موجب شده باشد.

اکنون، برای این که بحث را با مصادیق همراه کنیم، به طور مشخص این دو باب بوستان و گلستان را از نظر می‌گذرانیم و برای گریز از تطویل، برخی جنبه‌ها و جوانب تربیتی آن‌ها را مرور می‌کنیم تا فرد تربیت‌شده را از منظر سعدی بشناسیم.

ساده‌ترین برداشت از مفهوم تعلیم و تربیت، همان مجموعه‌ی داشته‌هایی است که چهره‌ی فرد را در زندگی فردی و جمعی‌اش موجه می‌کند؛ آن‌گونه که بتواند با دیگران تعامل داشته باشد و زندگی کند. کم و کیف و چند و چون این «داشته‌ها» به عوامل فراوانی از جمله میزان «استعداد» و میزان «اکتساب» فرد بسته است.

تعلیم، که بیش‌تر متوجه جنبه‌های اجتماعی و شیوه‌های تعاملی (برون‌سازی) فرد است با تربیت، که عمدتاً به مسائل فردی (درون‌سازی) او مربوط است، از منظر سعدی به گونه‌ای چشم‌گیر در هم آمیخته است. او، کسی را شایسته‌ی تعلیم می‌داند که تربیت و پرورش را قابل باشد. به عبارت دیگر سعدی در مواجهه با مقوله‌ی تربیت، پیش از هر چیز متوجه «اصل»



باید پذیرفت که سعدی، در بسیاری از قضاوت‌ها و آرای اخلاقی و تربیتی اش، متأثر از اوضاع حاکم بر روزگار و معیارهای جامعه‌ی خود است و گاه، «عرف» حاکم را در مقابل مطلوب‌های خود می‌بیند؛ اما باز هم آن «عرف حاکم» را ترجیح می‌دهد.

در حکایتی از معلم مکتب خانه‌ای در دیار مغرب یاد می‌کند (گلستان / ۴۳۹) و صفات نکوهیده‌ی او را بر می‌شمرد و با این همه بر خلاف میل و طبع خود، این معلم قلیخ گفتار بدخوی گنبد طبع ترش روی مردم آزار را بر معلمی مصلح و پارسا و سلیم و نیک مرد و حلیم، ترجیح می‌دهد و تسلیم اقتضائات عصر و الزامات جامعه‌ی خود می‌شود.

نمی‌دانیم شاگردان مکتب خانه‌ها در روزگار سعدی چگونه موجوداتی بوده‌اند، اما گویی یکی از الزامات عصر او، ضرب و زور معلم به شاگرد است، به تعبیر امروز تنبیه بدنی شاگردان، آن هم توسط معلمی با این ویژگی‌های نکوهیده، روا و بلکه الزامی بوده است، لذا می‌گوید:

استاد معلم چو بود بی آزار

خرسک بازند کودکان در بازار

سپس، از قول پیری ظریف در تعلیل ترجیح معلم بد اخلاق و شاگرد آزار بر معلم خوش خلق و مردم دوست و شاگرد نواز، می‌گوید:

پادشاهی پسر به مکتب داد

لوح سیمینش بر کنار نهاد

بر سر لوح او نوشته به زر

جور استاد به ز مهر پدر

(گلستان / ۲-۴۴۱)

اما سعدی، نمی‌تواند حرف دلش را نزند، هر چند واقعیت بیرونی او را، برخلاف آن چه دوست می‌دارد اجبار کرده است. لذا با دیدن آن معلم کذابی می‌گوید «انصاف برنجیدم و لاحول گفتم که ابلیس را معلم ملانکه چرا کردند؟» (گلستان / ۴۴۲)

در حکایت دیگری، باز هم تأدیب و تنبیه را جزء شیوه‌های تربیت می‌داند (گلستان / ۴۳۶) و هنگامی که ملک زاده، از ضرب و زجر استاد خود، شکایت به پدر می‌برد و تن دردمند را به او نشان می‌دهد، سعدی از زبان استاد، پاسخ می‌گوید که سخن سنجیده گفتن و حرکت پسندیده کردن، برای همگان و از جمله ملک زاده واجب است و در این راه، گاه ضرب و زجر نیز لازم می‌آید!

سعدی در جای دیگر، تربیت را فضایل درونی و اکتساب و پرورش اخلاقیات می‌داند. لذا انسان تربیت شده‌ی او، کسی است که جامع فضایل اخلاقی و خصلت‌های پسندیده باشد؛ به عهد خویش وفادار بماند، بیش از آن که «در بند حظ نفس خویش» باشد، «در بند رضای حق جل و علا» است و هر آن کس در او این صفت نیست، نه تنها تربیت نشده، که «نزد محققان، بالغ (نیز) نشمارندش» (گلستان / ۴۵۶)

شرط لیاقت فرد، تنها داشتن دانش‌ها و توانایی‌های درونی نیست، بلکه باید در بوته‌ی آزمایش و کوران حوادث، در مقام عمل برآمده و دانسته‌های خود را با محک تجربه و امتحان به تأیید رسانده باشد. چه، تا این دانش‌ها و توانایی‌های اکتسابی در شخص تربیت پذیر به منصفی ظهور نرسد، در کمال جویی اش مؤثر نخواهد بود. برای همین، سعدی به جنبه‌های بیرونی و عملی تربیت، توجه خاص دارد و کسب تجربه و ورود به عرصه‌ی عمل را، جزئی از اصول تربیت می‌داند.

در حکایتی (گلستان / ۴۶۶) از جوانی سپر باز، چرخ انداز، سلحشور و بیش زور یاد می‌کند که «متنعم بود و سایه پرورده و رعند کوس دلاوران به گوشش نرسیده» و در رویارویی با

و «نهاد» فرد است؛ یعنی به جنبه‌ی ذاتی بودن تربیت و تربیت پذیری اهمیت فراوان می‌دهد. هر چند از منظر علمی این دیدگاه نمی‌تواند چندان معتبر باشد. و در این جهت، امر و نهی و ارشاد را نیز، فقط برای تقویت این «نهاد» نیکو و قابل باروری، توصیه می‌کند:

چون بود اصل گوهری قابل

تربیت را در او اثر باشد

هیچ صیقل نکو نداند کرد

آهنی را که بدگهر باشد

حتی می‌گوید اگر فرد نااهل و ناقابل را به چوب تربیت بکوبند، ای بسا که نااهل تر گردد!

سگ به دریای هفت گانه بشوی

که چو تر شد پلیدتر باشد

خر عیسی گرش به مکه برند

چون بیاید، هنوز خر باشد

(گلستان / ۴۴۴-۴۴۳)

و یا در جایی دیگر کوشش برای تربیت چنین فردی را عبث و ناممکن می‌داند:

پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است

تربیت نااهل را چون گردکان پر گنبد است

(گلستان / ۶۱)

خطر ترسان و لرزان پا پس می کشد. چنین کسی که در عرصه‌ی بیرونی و عملی تربیت ناموفق است، مورد انتقاد سعدی است:

نه هر که موی شکافد به تیر جوشن خای
به روز حمله‌ی جنگاوران بدارد پای
به کارهای گران مرد کار دیده فرست
که شیر شرز در آورد به زیر خم کمند
نبرد پیش مصاف آزموده معلوم است
چنان که مسئله‌ی شرع پیش دانشمند

(گلستان / ۴۷۱-۴۷۰)

از سوی دیگر، صرف اشتها به شغلی و آشنایی با پیشه‌ای، مجوزی برای گماردن افراد بر امور نیست. کار باید به کاردان سپرده شود. این مطلب در حکایت مرد بیمار چشم و طبابت بیطار، بیان شده است. (گلستان / ۴۶۱) در این جا سعدی ضمن تقیح بیطار که به طبابت انسان اقدام کرده است، مردک بیمار را نیز نکوهش می‌کند و او را عاری از تربیت می‌داند:

ندهد هوشمند روشن رای
به فرومایه کارهای خطیر
بوریا باف اگر چه بافنده است
نیرندش به کارگاه حریر

(گلستان / ۴۶۲)

خاموشی به هنگام، رازداری، راست‌گویی، پرهیز از غیبت و حسد و دوری از نمایی، از دیگر آموزه‌های تربیتی سعدی است. این همه، چون در جهت فطرت اخلاق‌گرای انسان‌اند، امروزه روز نیز هم چنان از اصول تربیتی و اخلاقی محسوب‌اند:

تو را خامشی ای خداوند هوش
وقار است و نا اهل را پرده پوش
ضمیر دل خویش منمای زود
که هر گه که خواهی توانی نمود

(بوستان / ۱۵۵)

در داستان راز گفتن سلطان علاء‌الدین تکش با یکی از غلامان خود، و برملا شدن رازش، سعدی به آثار فردی و اجتماعی رازداری و پیامدهای افشای آن اشاره می‌کند و می‌گوید در این خصوص مقصر اصلی همان صاحب راز است که راز را بر زبان می‌آورد، نه

آن کس که به دیگران باز می‌گوید؛ لذا سرزنشگرانه می‌گوید:

جواهر به گنجینه داران سپار
ولی راز را خویشان پاس دار

(بوستان / ۱۵۴)

ویژگی دیگر فرد تربیت شده از منظر سعدی این است که سر در کار خود دارد و بیش‌تر متوجه عیب‌های خود است. لذا، از طعن زبان‌آوران هم در امان می‌ماند. او همچون بسیاری از دانشمندان علم اخلاق، حسد و غیبت را منشأ خطاهای دیگر انسان می‌داند و با بیان خاطره‌ای از روزگاری که خود در نظامیه‌ی بغداد به تحصیل اشتغال داشته است، می‌گوید که از حسادت یکی از هم‌کلاسی‌ها، به استاد شکایت بردم و گفتم او در حق من چین و چنان می‌کند. استاد برآشفتم و گفتم اگر او حسادت می‌کند، تو نیز غیبت می‌کنی و هر دوی شما در راه دوزخ با هم مسابقه می‌دهید:

مر استاد را گفتم ای پر خود
فلان یار بر من حسد می‌برد
شنید این سخن پیشوای ادب
به تندی برآشفتم و گفتم ای عجب

حسودی پسندت نیامد ز دوست

که معلوم کردت که غیبت نکوست؟

گر او راه دوزخ گرفت از خسی

از این راه دیگر تو در وی رسی

(بوستان / ۱۵۹)

ذکر این مطلب هم خالی از فایده نیست که سعدی در جایی غیبت سه گروه از مردم را - مطابق روایتی^۵ - روا می‌داند؛ یکی پادشاه مردم آزار و ستم پیشه، دوم کسی که آشکارا فسق می‌کند و سوم، کم‌فروش کج رفتار (بوستان / ۱۶۱).

اما جای شگفتی است که خود در حکایت دیگری (بوستان / ۱۵۹)، جوانی را که از ستم و خونخواری حجاج فریاد می‌کند، منع کرده و کار او را نیز غیبت می‌داند و می‌گوید حجاج به سزای عمل خود می‌رسد، اما تو نیز با غیبت خود از پی او به دوزخ خواهی رفت!

به نظر می‌رسد غور در موضوع و کوشش در اثبات آن و اقناع مخاطب به هر روی و روش و نیز دگرگونی و تغییر اوضاع روحی شاعر، موجب شده که وی به چنین تعارضاتی درافتد؛ البته این ناهم‌خوانی را در موارد دیگر از جمله تحسین و تنبیه نوآموزان و شاگردان هم می‌بینیم.

انسان تربیت شده از منظر سعدی، تنها عیب‌ها را نمی‌بیند، بلکه اول از خودش شروع می‌کند. اگر از عفت دم می‌زند باید خود عقیف باشد. اگر از راستی می‌گوید خود دروغ‌گو نیست و اگر از بدی دیگران فغان می‌کند خود بدی نمی‌کند:

چو بد ناپسند آیدت خود مکن
پس آن‌گه به همسایه گو بد مکن

(بوستان / ۱۷۰)

او معتقد است باید دیده را متوجه نیکی‌ها کرد، پیش از آن‌که به منظر عیب‌ها آلوده شود، و از آن‌جا که نیکی‌های اندک مردمان را، خداوند ده برابر پاداش می‌دهد، پس اگر حسن ظن داشته باشی و خوش‌خویی پیشه کنی، در جهت فرمان حق عمل کرده‌ای و غیر از این یا نتیجه‌ی خودپسندی است یا زائیده‌ی حسد و تنگ‌نظری. سعدی جهان و جهانیان را با همه‌ی تنوع و تعارضش دوست دارد و معتقد است باید خوبی‌های جهان را گزین کرد و زشتی‌هایش را کریمانه فرو گذاشت:

کرا زشت خوبی بود در سرشت
نبیند ز طاووس جز پای زشت
تو خاموش اگر من بهم یا بدم
که حمّال سود و زیان خودم
نکوکاری از مردم نیک رای
یکی را به ده می‌نویسد خدای
تو نیز ای عجب هر که رایک هنر
بینی، زده عیبش اندر گذر
نه یک عیب او را برانگشت بیچ
جهانی فضیلت برآور به هیچ
نه مر خلق را صنع باری سرشت؟
سیاه و سپید آمد و خوب و زشت

(بوستان / ۱۷۰)

مهم ترین شیوه ی تربیتی سعدی، شاید تذکر و تنبیه باشد. هر چند انسان، خصوصاً انسانی که پای در خطا دارد چندان از این شیوه خشنود نیست و از منظر روان شناختی هم تأثیر زیاد ندارد. اما سعدی مستقیماً موعظه نمی کند. و همین ملال انگیزی پند و اندرز را در سخن او از میان برده است. بلکه با حکایات و حکمت ها و ظرافت های زبانی و بیانی کار خود را پیش می برد و در این راه هر چند برای نهی از منکر گاه از گفتن سخنی که تأثیر نمی کند، پشیمان می شود و از دشنام و شتمنی که از خطاکاری شنیده می رنجد و می گوید:

از آن شتمت این پند برداشتم
دگر دیده نادیده انگاشتم

(بوستان / ۱۵۷)

اما در جای دیگر می گوید هر چند که دم گرم من در آهن سرد او اثر نکند، شرط انصاف و ارشاد آن است که قول حکما را به کار بندم که گفته اند: «بلغ ما علیک، فان لم یقبلوا ما علیک.» (گلستان / ۴۴۶)

سعدی برای تربیت فرزندان به شرایط و زمان خاصی قائل است و می گوید گر چه ذکر و تحسین از تنبیه و توبیخ برای نوآموز بهتر است، اما:

به خردی درش زجر و تعلیم کن
به نیک و بدش وعده و بیم کن

(بوستان / ۱۶۴)

یعنی تنبیه را با تشویق توأم کن. او پیش نهاد می کند که از ده سالگی محرمات را به او بیاموز. پرهیزگار و خردمند تربیتش کن و در عین حال ناز پرورده بارش نیاور! لازمه ی توفیق در تعلیم و تربیت، تشخیص قابلیت ها و

درک مقتضیات زمانی و سن و سال است و این که هر شاخص تربیتی، در زمانی خاص قابلیت اعمال دارد،

نوآموز را ذکر و تحسین و زه
ز توبیخ و تهدید استاد به
بیاموز فرزند را دست رنج
و گر دست داری چو قارون به گنج
ندانی که سعدی مراد از چه یافت؟
نه هامون نوشت و نه دریا شکافت
به خردی بخورد از بزرگان قفا
خدا دادش اندر بزرگی صفا

(بوستان / ۵-۱۶۴)

او اعتقاد دارد که اگر انسانی در خردسالی تأدیب نشود، در بزرگی روی رستگاری نخواهد دید:

هر که در خردی اش ادب نکنند
در بزرگی فلاح ازو برخواست
چوب تر را چنان که خواهی بیچ
نشود خشک جز به آتش راست

(گلستان / ۴۳۹)

سعدی در خصوص تربیت زنان به معیارهای خاصی قائل است. گویی که او زن را فقط در کنار مرد می شناسد. زنی که او معرفی می کند تنها در کنار مرد هويت دارد و به همین سبب هم، پرورش خوی و خصلت هایش، فقط به چگونگی حضورش در کنار مرد و خانه ی او، معنی پیدا می کند.

به نظر می رسد سعدی، به تأثیر از انسداد و انجماد فرهنگی و اجتماعی عصر خود و الزامات عرفی روزگار، در این خصوص، به نوعی گرفتار ایده ی «اصالت مرد» و «مرد محوری» است؛ و این امر، البته خاص او هم نیست، بلکه روحیه ی غالب در تاریخ و فرهنگ

شرفیان به ویژه ایرانیان است. این اعتقاد سعدی گاه تا آن جا پیش رفته که توصیه های تربیتی اش در خصوص زن، بوی جبر و خشونت می دهد. به هر روی، زن تربیت شده و مطلوب از دیدگاه او دارای ویژگی هایی است، هم چون: پارسایی، اطاعت پذیری، خوش رویی، خوش خویی، و خوش سخنی. البته، او نمی گوید که مرد چنین زنی چه ویژگی هایی باید داشته باشد؛ اما می گوید زنی که چنین خصلت هایی ندارد چون کلاغی است که هم نشین طوطی شده و چون کفش تنگی است که باید از پای کنده شود. نمونه را، چند بیت در اوصاف زن تربیت شده و مقبول سعدی نقل می شود:

زن خوب و فرمان بر پارسا
کند مرد درویش را پادشا
چو مستور باشد زن و خوب روی
به دیدار او در بهشت است شوی
دلارام باشد زن نیک خواه
ولیکن زن بد خدایا پناه!
سفر عید باشد بر آن کدخدای
که بانوی زشتش بود در سرای
چو زن راه بازار گیرد، بزنی
و گر نه تو در خانه بنشین چو زن

(بوستان / ۱۶۴)

در گلستان نیز، ضمن حکایتی، زن ناسازگار و ستیزه گر را عذاب الیم می داند که دوزخ را برای شوی خود در خانه فراهم آورده:

زن بد در سرای مرد نکو
هم در این عالم است دوزخ او
زینهار از قرین بد زینهار
و قنارینا عذاب النار

(گلستان / ۲۰۳)

یادداشت

۱- تاریخ ادبیات جهان، باکتر تراویک، ترجمه ی عربعلی رضایی، جلد یک، چاپ اول، فرزان روز، تهران ۱۳۷۳، ص ۸۱-۸۲.

۲- تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، احمد تفضلی به کوشش ژاله آموزگار، چاپ اول، سخن، تهران ۱۳۷۶، ص ۱۹۱-۱۹۲. برای ملاحظه این اندرزنامه ها و تفصیل هر یک، به همین منبع، از ص ۱۸۰ به بعد نگاه کنید.

۳- گلستان سعدی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، بنگاه مطبوعاتی صفی عیشاه، تهران

(بی تا). نمونه های نقل شده در این مقاله، از همین منبع است و عدد یا اعداد ذیل هر نمونه نیز شماره ی صفحه یا صفحات کتاب است.

۴- بوستان سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ اول، خوارزمی، تهران

۱۳۵۹، ص ۱۵۵. نمونه های نقل شده در این مقاله، از همین چاپ است و عدد یا اعداد ذیل هر نمونه نیز شماره ی صفحه یا صفحات این کتاب است.

۵- این روایت که ابن ابی الدنیا نقل کرده با سخن سعدی تفاوتی دارد: «ثلاثة لا تحرم عليك اعراضهم،

المجاهر بالنسق والامام الجائر و العبدع عرض و حیثیت سه کس بر تو حرام نیست، آن که آشکارا فسق کند، پیشوایی که ستم پیشه گیرد و کسی که بدعت آورد. نگاه کنید به بوستان چاپ دکتر محمد خزالی، حاشیه ی صفحه ی ۲۲۴.